

شورا در حکومت و تقنین

اسماعیل داراب کلانی

مفهوم شورا

شوری از ماده و ریشه «شور» مشتق شده است که در لغت به معنی برداشتن و بیرون آوردن عسل از کندوی زنبور آمده، شَارَ الْعَسَلَ شَوْرًا أَيْ إِسْتَخْرَجَهُ مِنَ الْوَقْبَةِ وَاجْتَنَاهُ^۱ عسل را از شکاف سنگ بیرون آورد.

و همچنین به معنی: ریاضت دادن، آزمودن، فربه و نیکو شدن اسب و شتر نیز بکار رفته است.^۲

بنابراین در ماده و ریشه شور با توجه به مفهوم لغوی آن، عنصر و مفهوم استخراج نهفته شده است و به همین مناسبت این عنصر به نوع خاصی در عنوان مشاوره و شوری نیز بکار رفته است.

در مجمع البحرین آمده است:

الْمُشَاوَرَةُ مُشْتَقَّةٌ مِنْ شَرْتُ الْعَسَلِ أَيْ إِسْتَخْرَجْتُهُ مِنْ مَوْضِعِهِ، شَاوَرْتُهُ فِي الْأَمْرِ وَاسْتَشَرْتُهُ بِمَعْنَى رَأَيْتُهُ لَأَرَى رَأْيَهُ وَأَشَارَ عَلَيَّ بِكَذَا أَيْ أَرَانِي مَا عِنْدَهُ فِيهِ مِنَ الْمُنْصَلِحَةِ^۳

۱- اقرب الموارد ج ۱ ص ۶۱۹ و مفردات راغب ماده شور.

۲- المنجد.

۳- مجمع البحرین ماده شور.

واژه مشاوره از ماده «شُرْتُ الْعَسَل» که به معنی استخراج عسل از جایگاه مخصوص آمده اشتقاق یافته است بنابراین جمله «شَاوَرْتُهُ فِي الْأَمْرِ وَاسْتَشَرْتُهُ» به این معنی است که به شخصی (مشاور) مراجعه کردم تا نظر او را بدست آورده و استخراج کنم و همچنین جمله «أَشَارَ عَلَيَّ بِكَلِمَاتٍ» به این معنی است که مشاور آنچه را که مصلحت تشخیص داده به من بازگو کرده است.

و در کتاب لغت دیگر چنین آمده است: مشورت استخراج رأی است از مستشار زیرا از او أخذ می شود و شوری اسم است به معنی مشورت،^۴ مشورت و مشاوره و تشار و استخراج رأی است با مراجعه بعضی به بعضی.^۵ و همچنین آمده است:

يُقَالُ صَارَ هَذَا الشَّيْءُ سُورِي بَيْنَ الْقَوْمِ إِذَا تَشَاوَرُوا فِيهِ وَهُوَ فِعْلِي مِنَ الْمُسَاوَرَةِ وَهُوَ الْمُفَاوَضَةُ فِي الْكَلَامِ لِيُظْهِرَ الْحَقَّ أَيْ لَا يَنْقَرِدُونَ بِأَمْرٍ حَتَّى يُشَاوِرُوا وَغَيْرَهُمْ فِيهِ.^۶

مقصود از شوری این است که افراد با یکدیگر در مورد کاری به شور و مشورت نشسته باشند و واژه شوری که هم وزن فَعْلِي است با واژه مشاوره هم ریشه می باشد و مشاوره عبارت است از تحقیق و بررسی درگفتار تا حق روشن گردد البته نه بصورت انفرادی بلکه با مشورت دیگران.

با بررسی کوتاهی که در کتب لغت انجام شد بدست می آید که در معنای اصطلاحی شورا همچون مفهوم لغوی آن، نوعی استخراج و استنباط و مراجعه بعضی به بعضی دیگر جهت کشف مصالح واقعی و رفع مشکل و رفع حیرت و تردید و دودلی و... اشراب شده است.

بنابراین در مجموع می توانیم شوری را چنین تعریف کنیم:

شوری مجمعی است که از اجتماع افرادی خاص حاصل شده تا درباره کشف اموری معین به کنند و کاو پرداخته و در سایه آن به مصالحی خاص دست یابند و به حل مشکلات موجود بپردازند و این نوع فعالیت را مشاوره گویند.

از تحلیلی که در مفهوم شوری انجام شد بدست می آید که شوری از امور ذات الاضافه بوده و دارای سه طرف است که به هریک از این سه طرف اضافه و نسبتی دارد:

* ۱- فرد یا گروهی که می خواهد با دیگران مشورت کند که آنان را مستشیر و مشورت کننده گویند.

* ۲- فرد یا گروهی که طرف مشورت واقع می شوند که آنها را مشاور و یا مستشار می نامند.

* ۳- امر یا موضوعی که مورد مشاوره قرار می گیرد.

.....

۴- قاموس قرآن ج ۴ ص ۸۹. ۵- مفردات راغب ماده شور. ۶- مجمع البحرین، ماده شور.

ضرورت مشورت و اهمیت آن

زیست اجتماعی آدمی و لزوم تبادلات فکری، علمی، فرهنگی، تخصصی و حل پیچیدگیهای روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... که از توان فرد یا افراد معدودی بیرون است انسانها را ناگزیر می سازد تا جهت بهبود این روابط، از آراء و اندیشه های یکدیگر بهره گیرند.

این پیوستگی تا آن حد از اهمیت برخوردار است که مسئله تبادل افکار و برخورد عقائد از محدوده یک کارخانه، مزرعه، مدرسه و شهر و کشور نیز فراتر رفته و تمامی جهان را زیر سیطره نفوذ خویش قرار داده است، چرا که انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می نگرد و ابعاد دیگر برای او مجهول می ماند ولی هنگامی که مطالب در شوری مطرح گردد و عقلها و تجارب و دیدگاههای مختلف به کمک همدیگر بشتابند، مسائل کاملاً پخته و کم عیب و یا بی نقص می گردد و از لغزش نیز دورتر خواهد بود.

حضرت علی (ع) در ضمن وصیتهایش به محمد بن حنفیه می فرماید:

أَضْمُمْ آرَاءَ الرِّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْتُ أَفْرَثَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَأَبْعَدَهَا مِنَ الْإِزْتِيَابِ... قَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ وَمَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَتْ مَوَاقِعَ الْخَطَايَا.^۷

آراء و نظریات افراد را با یکدیگر ضمیمه کن و آنچه به حق نزدیکتر و از شک و شبهه دورتر است، اختیار کن... هر کس به رأی خود عمل کند خود را به خطر انداخته است و کسی که از افکار مختلف سود جوید لغزشگاهها را به خوبی خواهد شناخت.

بنابراین مشاوره و برخورد اندیشه ها و راهیابی جمعی، واقعیتی است حاکم بر جوامع انسانی و غیر قابل انکار. اسلام نیز که در انطباق کامل با ساخت اجتماعی انسانها، دستورالعملها و مقرراتی متناسب با سرشت انسان و هدایت کننده او بسوی کمال مطلق تنظیم کرده است در مورد اصل شوری نیز نظراتی ابراز داشته و آن را با اهمیتی خاص در چارچوبه معینی تلقی کرده است چرا که مجموعه قوانینی که اسلام مطرح کرده است بر سرشت آدمیان استوار بوده و با فطرت انسان هماهنگی کامل دارد تا زمینه را جهت رشد و حرکت و تلاش مستمر انسان بسوی کمال مطلق فراهم سازد بدین جهت کلیه ابعاد وجودی او را مد نظر داشته و متناسب با آنها راه حلها را ارائه و قانونهایی

.....

را نیز وضع کرده است.

اسلام که همواره به بیرون بردن مردم از تاریکیهای جهل و نجات از اسارت و استبداد و هدایت و ارشاد آنها به نور علم و آزادی می اندیشد نمی تواند برآرد و افکارشان واقعی نگذارد و به آسانی از کنار آنها بگذرد.

قرآن تا آنجا به اندیشه ها و استعدادها ی یکایک افراد جامعه ارج می نهد که به پیامبرش دستور می دهد تا با مؤمنین در برخی از کارهای جاری مملکت بخصوص در امور جنگی و دفاعی مشورت کند.^۸ هر چند پیامبر اکرم (ص) با قطع نظر از وحی از چنان فکر نیرومندی برخوردار بود که نوعاً نیازی به مشاوره نداشت ولی برای آنکه از یک سو مسلمین به اهمیت مشورت متوجه شوند تا آن را جزء برنامه های اساسی زندگی خود قرار دهند و از سوی دیگر نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، پیامبر اکرم (ص) در امور مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر که جنبه اجرای قوانین الهی داشت نه قانون گذاری^۹، جلسه مشاوره تشکیل می داد و مخصوصاً نسبت به افراد صاحب نظر، ارزش خاصی قائل بود تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آنها و یا بخاطر مصالح خاصی، صرف نظر می کرد و این رومی توان به عنوان یکی از عوامل موفقیت پیامبر اکرم (ص) در پیشبرد اهداف اسلام دانست.

نگرش اسلام بر مسئله شوری از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی مسائل بسیار کوچکی همانند «بازگرفتن کودک از شیر» را امری مشورتی بین پدر و مادر تلقی می کند گرچه مادر در شیردادن و یا شیر ندادن طفل اختیار دارد ولی توصیه شده که اگر خواستند فرزند خود را از شیر بگیرند با یکدیگر مشورت کنند. قرآن در این باره می فرماید:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ... فَإِنْ أَرَادُوا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا. (سوره بقره/۲۳۳)

مادران بایستی دوسال کامل فرزندان خود را شیر دهند... و هرگاه آن دو با رضایت و مشاوره یکدیگر فرزند را از شیر بگیرند اشکالی بر آنان نیست.

کلمه تشاور که در آیه فوق آمده از موقعیت حقوقی خاصی برخوردار است چرا که از باب تفاعل است و به معنی شور متقابل می باشد یعنی والدین هر دو باید نظر داده و به توافق برسند چون در رابطه با مسائلی که گاه در خانواده — اولین هسته و واحد اجتماعی — پدید می آید نیاز به تبادل نظر و همفکری در آن مسائل بین زن و شوهر لازم است

.....

۸- مضمون آیه شریفه وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ، شرح و تفسیر این آیه در آینده خواهد آمد.

۹- در مورد قانونگذاری به تفصیل در آینده بحث خواهیم کرد.

این آیه در مورد تغذیهٔ فرزند، مشاوره بین پدر و مادر کودک را مطرح ساخته و مفید می‌داند.

اسلام که در جزئیات کم ارزش زندگی مشترک، زن و شوهر را به مشاوره می‌خواند آیا ممکن است شوری را در ادارهٔ امور جامعه و هیئت رهبری جامعه و دستگاه حکومتی و نحوهٔ اجرای احکام اجتماعی نادیده انگارد؟ و به همین جهت است که خداوند به پدر و مادر با همه علاقه و عاطفه‌ای که به فرزندشان دارند - اجازه نمی‌دهد در امر تربیت و پرورش فرزند استبداد به خرج دهند و به آنان دستور می‌دهد که با هم مشورت کنند. آیا در اداره امور کشور و مردم که با پرورش کودک قابل قیاس نیست اجازه می‌دهد یک یا چند نفر مستبدانه و بدون شور و مشورت، بر آنها حکومت کنند درحالی که عاطفهٔ حاکم نسبت به مردم غالباً به اندازهٔ عاطفهٔ پدر و مادر نسبت به فرزندشان نیست.

ما بخوبی می‌دانیم کسانی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و با صاحب نظران به مشورت می‌نشینند کمتر گرفتار لغزش می‌شوند به عکس افرادی که گرفتار استبداد رأی بوده و خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند غالباً دچار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌گردند، از این گذشته استبداد رأی شخصیت انسانی را در میان مردم خُرد کرده و افکار را متوقف می‌سازد و استعدادهای آماده را نیز نابود می‌کند و بدین ترتیب بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

مَنْ مَلَكَ إِشْتَاؤَ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُولِهِمْ.^{۱۰}

هرکه بر چیزی دست یافت خود رأی می‌شود و هرکه خود رأی نمود (و در کارها مشورت نکرد) تباہ گشته است و هرکه با مردان (باتجربه) شور نماید، با افکار آنها شریک خواهد شد. و نیز می‌فرماید:

وَالْإِشْتَاؤُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَفْنَى بِرَأْيِهِ.^{۱۱}

مشورت نمودن همان هدایت و راه‌یابی است (چراکه) هرکسی به رأی و اندیشه اش (از مشورت با دیگران) بی‌نیاز شد، خود را در خطر و تباہی افکند.

.....

۱۰- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۰ ص ۵۰۰ و وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۲۵.

۱۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۲.

بعلاوه کسی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می‌کند اگر مواجه با پیروزی شود کمتر مورد حسد واقع می‌گردد زیرا دیگران نیز خود را در این پیروزی سهیم می‌دانند و اگر احیاناً مواجه با شکست گردد، زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم نیز بسته می‌شود. اینها و ذهها فائده دیگری که بر مشورت مترتب می‌شود اهمیت و ضرورت مشورت را بسی آشکارتر می‌گرداند. ۱۲ تا اینجا بدست آمد:

اولاً: شوری در اسلام به عنوان جزء لاینفک حقوقی جامعه قرار داده شده.

ثانیاً: فطری بودن قوانین اسلام نیز خود ضرورت و اهمیت آن را روشن تر می‌سازد چون همانطور که توضیح دادیم شوری به شکل اسلامی آن امری فطری و منطبق با فطرت و سرشت بشریت است و به همین دلیل بهره‌گیری از استعدادها و اندوخته‌های فکری دیگران با زندگی افراد انسانی گره خورده و با روح آنان عجین گشته است. طبیعی و فطری بودن این اصل را در سیر کمالی انسان نیز می‌توان تعقیب کرد. و به همین جهت است که می‌بینیم در همه حکومتها حتی در حکومتهای انحرافی، اصل شوری و ضرورت آن مورد توجه بوده است و حاکمان می‌دانستند برای برپائی و بقا هر حکومت، مشاوره و شور ضرورت دارد چنانچه قرآن در این باره از زبان ملکه سبا چنین نقل می‌کند:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَقْتُونِي فِي آفْرِي مَا كُنْتُ فَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ. (سوره نمل/۳۲)

ای برگزیدگان (حکومت) در این کار، رأی صحیح بدهید (چرا که) من هیچگاه در کاری تصمیم نمی‌گیرم مگر آنکه شما (به صحت آن) گواهی دهید.

و نیز در مورد فرعونیان می‌فرماید:

فَتَنَّا زَعْوًا أَفْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى. (سوره طه/۶۵)

فرعونیان در کار و تصمیم خود اختلاف کردند و مطلب خود را برای مشورت پنهان نمودند (گویا مجلس شوری در جهت تصمیم‌گیری تشکیل دادند).

مرحوم نائینی می‌فرماید:

با آنکه قوم ملکه سبا آفتاب پرست بوده‌اند. معهذا اراده حکومتشان شورویه

[شورائی] عمومیه بوده نه استبدادیه... رفتار دولت فرعونیه هم با وجود

ادعای الوهیت معهذا نسبت به قبطیان که قومش بودند شورویه [شورائی] و

.....

۱۲- در بخش فوائد مشورت راجع به این امور بررسی کامتری انجام می‌شود و خوانندگان را به آنجا دعوت می‌کنیم.

نسبت به اسباط بنی اسرائیل استعبادیه بوده و آیه یَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ
هم مفید همین معنی است. ۱۳

شوری به عنوان یک اصل عقلانی

با کمی بررسی در تاریخ بشریت بدست می آید که شوری اصلی است انسانی که از قدیمی ترین دوران تاریخ تمدن بشر و حتی پیش از آن نیز همراه زندگی بشر بوده تا آنجا که می توان آن را اصلی فطری نامید چرا که فطرت و عقل و خرد آدمی حکم می کند که هرگاه انسان در امور و کارهای روزمره زندگی خود دچار حیرت و شک و تردید شد و راهی برای خلاصی از آن نیافت، باید از افراد آگاه کمک گرفته و با نظرخواهی و رایزنی، راه حل آن را پیدا کند تا با بصیرت و اطمینان بیشتری بتواند راه زندگی را پیموده و از تحیر و توقف و تردید رهائی یابد و هراندازه آن کار مهمتر و نتایج آن ارزنده تر باشد ضرورت و لزوم مشورت بیشتر احساس می شود و به همین دلیل بهره گیری از استعدادها و اندوخته های فکری دیگران چنان با زندگی انسان گره خورده که در مراحل مختلف زندگی جهت رفع مشکلات، خود را بی نیاز از مشورت نمی بیند. به همین جهت می بینیم کودک از بدو آشنایی با اشیاء براساس حس کنجکاوی مرتباً درباره آنها سؤال می کند و نظر می خواهد و پس از آنکه رشد کرد بازیهای جمعی را با دیگر همسالانش طرح ریزی می کند و وقتی به مدرسه می رود در مورد مسائل درسی از دیگران کمک می خواهد و برای ارتقاء به مراحل عالیتر تحصیل، در انتخاب رشته و امور دیگر با افراد شایسته به شور می نشیند و هنگامی که قدم به صحنه اجتماع می گذارد، آگاهانه یا ناآگاهانه افکار و تجربیات دیگران را به یاری می طلبد، پس شور و مشورت با خمیره وجود آدمیان عجین گشته است که همین خود بهترین شاهد برفطری بودن اصل شور و مشورت می باشد.

بنابراین شور و مشاوره امری نیست که شارع مقدس اسلام آن را بصورت یک قاعده تعبیدی - تشریعی تأسیس کرده باشد بلکه اصلی است که سیره عقلاء و خردمندان بر آن است و اگر در آیات و روایات امر به مشاوره شده و بر لزوم آن تأکید گردیده همه و همه ارشاد به روش و سیره عقلاء است پس شوری در اسلام نظیر معاملات یک اصل امضائی است نه تأسیسی و از اینکه قرآن کریم در بیان ویژگیهای مؤمنین و مدح آنان می فرماید: **وَأَقْرَبُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ** (سوره شوری/۳۸) شاید بتوان گفت این بیان مُشیر به این نکته

.....
۱۳- تنبیه الامته و تنزیه الملة ص ۴۴.

است که حُسن شوری امری است مورد توافق و تسالم عقلا چرا که اگر حسن مشاوره مورد توافق و تسالم نمی بود دیگر جا نداشت که قرآن آن را در مدح مؤمنین بیان کند با صرف نظر از بناء عقلاء حسن مشاوره را نیز می توان حکمی عقلی دانست زیرا وقتی حصول یک مصلحت برای ما مطلوب باشد طبعاً کوشش خواهیم کرد تا مصلحت مزبور را تحصیل کنیم و در نتیجه شناخت راههای گوناگون تحصیل آن مصلحت و فهم بهترین راهها برای رسیدن به آن هدف غائی نیز مطلوب خواهد بود و بخوبی می دانیم مشورت از اموری است که ما را به شناخت طرق مختلف تحصیل یک مصلحت و نزدیک شدن به هدف نهائی و فهم آحسن طرق، توانا می سازد چون بر اثر رایزنی و تبادل نظر، جهات ابهام مسائل و مشکلات زدوده شده و حقایق برای افراد آشکارتر و روشنتر می شود و قدرت انسان بر انجام آن همراه با بصیرت و روشن بینی بیشتر، فزونی می یابد بنابراین می توان گفت که عقل جهت کشف مصلحت و پی بردن به بهترین راه نیل و وصول به آن، حکم به مشورت می کند.

پس مشورت حسن عقلی نیز دارد. البته باید دانست که حسن مشورت و یا لزوم آن از بابت طریقت و کاشفیت است نه موضوعیت و به عبارت دیگر شوری از آن جهت که شوری است فی حدّ ذاته مطلوبیت ندارد بلکه مطلوبیت مشورت و حسن آن به خاطر حکایت از واقع و بدست آوردن هدف و یا راههای منتهی به هدف است بدین جهت می توان گفت که هرگاه عنوان طریقت به واقع بر مشورت صادق باشد، مطلوبیت خواهد داشت و در غیر این صورت مطلوبیتی ندارد.

از آیات قرآن نیز بدست می آید که مشاوره توسط اسلام ابداع و ابتکار نشده است و حتی خود کلامه ترین حکام و سلاطین تاریخ نیز به کاربرد مشورت اذعان داشته اند بلکه در محدوده خاصی آن را امضاء کرده است اینک به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

* ۱- قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ. (سوره نمل/۳۸)

سلیمان گفت: ای بزرگان کدامیک از شما توانائی دارید تخت او را پیش از آنکه آنها نزد من آیند برای من بیاورید؟

هریک در مورد کیفیت آوردن تخت بلقیس نظری دادند که خداوند از قول مشاور مخصوص سلیمان که وصی او هم بوده چنین نقل می کند:

وَقَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ. (سوره

نمل/۴۰)

آن کسی که به بخشی از علم کتاب الهی دانا بود گفت پیش از آنکه چشم برهم زنی می توانم تخت را به اینجا آورم.

* ۲- هنگامی که نامه حضرت سلیمان به ملکه سبا رسید و از آنها خواسته شده بود که تسلیم و مطیع سلیمان گردند خداوند از زبان ملکه سبا می گوید:

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونَهَا قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا فُوقَهُ وَأَوْلُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ. (سوره نمل/۲۲-۳۳)

ملکه سبا گفت: ای اشراف و بزرگان نظر خود را در این امر مهم بازگو کنید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور و مشورت شما انجام نداده ام، آنها در پاسخ گفتند ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم ولی تصمیم نهائی با تو است بین چه دستوری می دهی.

* ۳- فرعون نیز در مورد کشتن حضرت موسی (ع) و نحوه آن با پیروان خود به مشاوره نشست سپس مردی از بنی اسرائیل این راز را برای موسی فاش ساخت:

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدْيَنَةِ يُسْعِي قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْمُرُونَ بِكَ لِتَقْتُلَهُ. (سوره قصص/۲۰).

مردی از دورترین نقاط شهر آمد و گفت ای موسی رجال دربار فرعون درباره قتل تو به شور نشستند.

از این آیه نیز بدست می آید که فرعون با آنکه مدعی آنازبکُمُ الْأَعْلَى (سوره نازعات/۲۴). بود خود را از شور و مشورت در برخی از کارها بی نیاز نمی دید.

* ۴- حضرت موسی از خداوند می خواهد که برادرش هارون را وزیر او قرار دهد تا با او در کارها مشورت کند:

وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي - هُرُونَ أَخِي - أَشَدُّ بِهِ أَزْرَى - وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي. (سوره طه/۲۹-۳۲).

برادرم هارون را وزیر من گردان و به سبب (هم فکری های) او پشت مرا محکم کن و او را در امر رسالت با من شریک ساز.

* ۵- در سوره طه چنین آمده است:

فَتَنَّا زَعْوًا أَمْرَهُمْ بِئْتِهِمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى. (سوره طه/۶۲).

آیه فوق نیز داستان مشورت فرعونیان را در امر حضرت موسی و هارون بیان می کند که مذاکرات آنها منجر به مذاکره سرّی گردید. و مضمون آیه این است: فرعونیان در کار و تصمیم خود (در مورد موسی و هارون) اختلاف نظر پیدا کردند سپس مطلب خود را برای مشورت پنهان نمودند (و گویا یک مجلس شورای سرّی تشکیل دادند).

* ۶- وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ. (سوره شوری/۳۸).

از این آیه نیز می‌توان استفاده کرد که خداوند مشاوره را به عنوان یکی از شیوه‌های پسندیده مؤمنین و یا انصار (براساس شأن نزول آن) برشمرده است و آن را یک برنامه مستمر و همیشگی مؤمنین قرار داده است و این خود نیز شاهد است بر اینکه شوری یک اصل عقلانی است. توضیح آنکه بعضی از مفسران گفته‌اند این آیه درباره انصار نازل شده است و این یا به خاطر آن است که کارهای آنها حتی پیش از اسلام براساس شوری بوده^{۱۴}؛ و یا اشاره به آن گروه از انصار است که پیش از هجرت پیامبر ایمان آوردند و در عقبه با او بیعت کرده‌اند و پس از مشورت با مردم مدینه در منزل ابویوب انصاری از پیامبر خواستند که به مدینه هجرت کند^{۱۵} در هر صورت خداوند این خصلت نیک و پسندیده انصار را که در امور و کارها با یکدیگر مشورت می‌کردند پسندیده و آنها را مدح کرده است و این نشان می‌دهد که آنها اهل رشد و آگاهی بوده و در حل مشکلات و انتخاب راههای بهتر، از افکار یکدیگر بهره می‌جستند.^{۱۶}

بنابراین از مجموع این آیات بدست می‌آید که شوری در نظر عقلا از اعتبار خاصی برخوردار بوده و در طول تاریخ مورد استفاده واقع می‌شد. البته از این آیات اعتبار اجمالی و حجیت اصل شوری نزد عقلا استفاده می‌شود و ما نمی‌خواهیم میزان اعتبار شوری و کیفیت و حدود و چارچوب آن را از این آیات بدست آوریم.

حجیت قول مشاورین و ملاک و معیار آن در حجیت

بحث در این است که آیا نظر و رأی شوری از حجیت و اعتبار برخوردار است یا خیر؟ و اگر حجیت و ارزش دارد ملاک اعتبار و ارزش آن در چه چیزی می‌باشد و به عبارت دیگر چه چیزی ارزش دهنده به قول شوری است؟ آیا از آن جهت که عده‌ای به شورنشستند و رأی صادر کردند حجیت است؟ و آیا تجمع آراء صرفاً می‌تواند ملاک حجیت باشد؟ و یا اینکه اعتبار و حجیت آن ملاک دیگری را می‌طلبد؟ برخی از اندیشمندان مسلمان بر این باورند که اجتماع آراء بخودی خود اعتبار دهنده به قول این جمع خواهد بود و همین عنصر کافی در اعتبار و حجیت آن است و در این باره چنین

.....

۱۴- تفسیر قرطبی ج ۸ ص ۵۸۵۸. مجمع البیان ج ۹-۱۰ ص ۳۳. حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین ج ۴ ص ۴۳. کشاف زمخشری ج ۴ ص ۳۲۸.

۱۵- مجمع البیان ج ۹-۱۰ ص ۳۳، تفسیر جوامع الجامع ص ۴۳۰.

۱۶- رجوع کنید به: المیزان ج ۱۸ ص ۶۵. تفسیر البحر المحیط ج ۷ ص ۵۲۲ و تفسیر نمونه ج ۲۰ ص ۴۶۳.

گفته اند:

فَالْجَمَاعَةُ أَبْعَدُ عَنِ الْخَطَاةِ مِنَ الْفَرْدِ فِي أَكْثَرِ الْحَالَاتِ وَمَا نَشَأُ مِنَ الْخَطَرِ عَلَى الْأُمَّةِ بِتَفْوِضِ أَمْرِهَا إِلَى وَاحِدٍ مَهْمَا خُصِفَ رَأْيُهُ أَشَدَّ مِنَ الْخَطَرِ الَّذِي يَتَرْتَّبُ عَلَيَّ رَأْيِ الْجَمَاعَةِ.^{۱۷}

(مراجعه به افکار) جمع و گروه نوعاً از خطا (و لغزش) دورتر می باشد. (چرا که) هرگاه کاری به یک نفر — با داشتن رأی و نظر دقیق — واگذار شود خطری که متوجه جامعه می گردد به مراتب بیشتر از خطری است که بر رأی گروه و جمع پیش می آید.

برخی از دانشمندان غربی نیز آراء اکثریت مردم را ملاک و معیاری برای حجیت قول مشاورین دانسته اند. و همواره از عنصر اکثریت در اعتبار و حجیت آن استفاده می کنند.

حال می خواهیم بدانیم که آیا نظر واقعی اسلام این است یا اینکه اسلام دیدگاه دیگری دارد البته نظیر این بحث به گونه دیگری نیز درباره حجیت اجماع و قول مجمعین و ملاک و معیار حجیت آن مطرح می شود هر چند ما نمی خواهیم ادعا کنیم که اجماع با مفهوم و بار اسلامی که دارد همانند شوری است بلکه می خواهیم بگوئیم نظیر این سؤال در اجماع و نیز در شهرت مطرح است و در جای خود مفصلاً بحث شده که قول مجمعین بخودی خود حجت نیست بلکه حجیت اجماع (در صورت تحقق اجماع معتبر) از جهت اشتمال و یا کشف از قول معصوم خواهد بود یعنی اجماع چون حاکی و کاشف از قول معصوم می باشد لذا حجت بوده و از اعتبار خاصی برخوردار می باشد پس آنچه که می تواند معیاری برای حجیت اجماع باشد همین عنصر کاشفیت است و لذا بسیاری از فقهاء ما شهرت فتوایی را از آن جهت که شهرت فتوایی است حجت نمی دانند و در تعلیل آن می گویند چون آن معیاری که در حجیت اجماع وجود دارد در شهرت فتوایی نیست و به همین جهت شهرت فتوایی را دلیل بر حکم نمی دانند، البته این سخن مانع از آن نیست که در مورد شهرت، جانب احتیاط را از دست نداده و به آسانی با آن مخالفت نکرد که تفصیل بحث به محل خود موکول می شود^{۱۸} در هر صورت چون ملاک و اعتبار حجیت اجماع (کشف از قول معصوم) در شوری — همچون شهرت — وجود ندارد لذا حجیت و اعتبار شوری نیز از این طریق قابل اثبات نیست و لذا باید ببینیم که معیار

۱۷- تفسیر المرآة جزء ۴ از جلد دوم ص ۱۱۳.

۱۸- رجوع شود به کتاب درآمدی بر حقوق اسلامی ج ۱ ص ۳۶۱-۳۶۵.

حجیت شوری در چه چیزی می باشد؟ برای روشن شدن این مسئله ابتدا باید دو مطلب را مقدماً بیان کنیم:

□ ۱- شوری را نمی توان جدا از دیگر مفاهیم اسلامی مورد مطالعه قرارداد چون با سایر مبانی و اصول اسلامی مرتبط می باشد. و آن را باید به عنوان بخشی از یک نظام جامع و کامل و به هم پیوسته مورد مطالعه قرارداد و برای شناخت صحیح آن نباید آن را مستقلاً بررسی کرد چرا که مفاهیم اسلامی چون اعضاء یک ارگانیسم بوده و نمی توان به مطالعه عضوی بدون توجه به ارتباطش با دیگر اعضاء آن پیکر پرداخت همانطور که مسائل اقتصادی، اخلاقی، تربیتی و... را به عنوان بخشی از نظام کلی اسلام باید در نظر گرفت همچنین سیاست نیز به عنوان جزئی از کل نظام باید ملاحظه شود و شور و مشاوره که خود یکی از مسائل مهم سیاسی است به عنوان جزئی از کل ملاحظه شود نه جدا و بریده از آن.

□ ۲- در اسلام هر قانون و مقرراتی که وضع می گردد بخاطر وجود هدفی است که بر آن مرتب می شود و آن هدف هم به نوبه خود هدف دیگری را تعقیب کرده تا به یک هدف نهائی و کلی منتهی می شود.

ما هیچ برنامه و قانونی در اسلام خواه ثابت باشد یا متغیر، موقت باشد یا همیشگی، فردی باشد یا اجتماعی، سیاسی باشد و یا اقتصادی و... سراغ نداریم که بدون هدف مربوط به آن و در کل بدون هدف نهائی آن مورد توجه قرار گرفته باشد و در یک تشبیه گویا و روشن می توان نظام اسلام را همچون یک مخروط در نظر گرفت که سطوح جانبی مختلفی دارد و هر یک از این سطوح برای رسیدن به یک هدف خاص و ویژه ای است که بر آن مرتب می باشد که در نهایت همه آنها به نقطه ای در رأس منتهی می گردد و آن را هدف نهائی گویند. نظام حکومتی اسلام نیز دارای هدف ویژه ایست و آن عبارتست از: حفظ نظام اسلام و ایجاد امنیت و آرامش و اجراء احکام حقوقی اسلام و در کل، فراهم ساختن زمینه جهت رشد و کمال سیاسی - اجتماعی جامعه و حاکم اسلامی نیز موظف است با استفاده از کلیه امکانات فکری، اقتصادی، فردی و اجتماعی جامعه، به این هدف، هر چه بهتر و بیشتر جامه عمل بپوشاند.

مرحوم نائینی در این باره می گوید:

اصل تأسیس سلطنت و تربیت قوی و وضع خراج و غیر ذلک همه بر حفظ و نظم مملکت و تربیت نوع و رعایت رعیت است نه از برای قضاء شهوات و درک مرادات گرگان آدمی خوار و تسخیر و استعباد رقاب ملت در تحت

ارادات خودسرانه لامحاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عامل چه بحق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از امانت‌داری نوع و ولایت برنظم و حفظ واقامه سایر وظائف راجعه به نگرهبانی خواهد بود نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌بخواهانه حکمرانی در بلاد و فی الحقیقه از قبیل تولیت بعضی موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حقی بحق خود است نه از باب تملک دل‌بخواهانه، و تصرف شخص متصدی از این جهت است که در لسان ائمه و علماء اسلام، سلطان را به ولی و والی، و راعی و ملت را به رعیت تعبیر فرموده‌اند. از روی همین مبنی و اساس، حقیقت سلطنت عبارت از ولایت برحفظ و نظم و به منزله شبانی گله است لهذا به نصب الهی عتراسمه که مالک حقیقی و ولی بالذات و معطی ولایات است...^{۱۹}

پس از بیان این دو مقدمه مطلبی را که درصدد اثبات آن هستیم این است که حُسن مشورت و یا لزوم آن نزد عقل، از باب حصول مصلحت است یعنی آنچه که برای عقلاً اهمیت دارد عبارت است از تحصیل مصالح واقعی و دفع مفاسد واقعی و تلاش انسان براین است که با انتخاب راه و مسیر صحیح بتواند به واقع دست یافته و به هدف واقعی و نهائی برسد و چون دست‌یابی به مصالح واقعی و هدف نهائی مطلوبیت ذاتی و اصالی دارد طبعاً آنچه که موجب رسیدن به آن شود (نظیر تحصیل مقدمات، شرائط، عوامل، اسباب و غیره) ارزش پیدا کرده و از مطلوبیت و ارزش برخوردار خواهد بود و بر همین اساس نیز ارزشها درجه‌بندی می‌گردد بنابراین مقدمات، ضرورت و وجوب بالقیاس الی غیر خواهند یافت البته ممکن است برخی از مقدمات، وجوب و ضرورت و مطلوبیت ذاتی هم داشته باشد ولی از آن جهت که مقدمه رسیدن به مطلوب نهائی است مطلوبیت مقدماتی نیز پیدا می‌کند.

در مورد حجیت و اعتبار نظر مشاورین نیز می‌گوئیم که:

اعتبار و حجیت آن طریقی و کشفی است نه موضوعی یعنی نظر مشاورین و اکثریت از آن جهت که اکثریت است و یا از آن جهت که به مشورت گذاشته شده حجیت نخواهد داشت بلکه اعتبار آن از این جهت است که مشورت راه دستیابی به واقع و کاشف از واقع است و لذا مشورت هنگامی حسن عقلی خواهد داشت که انسان قطع

.....
 ۱۹- تنبیه الائمہ و تنزیه المله ص ۴۳.

به واقع نداشته باشد و احتمال بدهد که بر اثر مشورت، تغییر نظر حاصل شده و اعتقاد ظنی او به اعتقاد یقینی مبدل گردد ولی کسی که از اول نسبت به مطلبی قاطع بوده هیچگونه احتمال خلاف نمی دهد و یا در أثناء مشورت قطع پیدا کند تا جایی که اگر اکثریت قریب به اتفاق هم برخلاف رأی او نظر دهند دچار تزلزل نمی شود و یا اگر هزاران نفر موافق با او باشند بریقین وی افزوده نمی گردد، در چنین مواردی عقل حکم به لزوم مشورت و یا ادامه آن نمی کند.

این امور خود شاهدند. براینکه حسن مشاوره و یا لزوم و حجیت آن طریقی است نه موضوعی یعنی شورئ در صورت نمایاندن مصالح و مفاسد واقعی حجت خواهد بود پس ملاک حجیت و اعتبار شورئ همان کشف مصالح و مفاسد واقعی است که این مطلب را می توان از نصوص شرعی مختلفی بدست آورد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- امام رضا (ع) می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَغْزِمُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ.^{۲۰}

پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خود مشورت می کرد (ولی) پس از مشورت به آنچه مورد نظرش بود تصمیم می گرفت.

روشن است که پیامبر اگر به «عَلَيَّ مَا يُرِيدُ» عمل می کند بخاطر درک مصالح واقعیه است خواه تصمیم حضرت مطابق با آراء مشاورین باشد یا مخالف با آن.

۲- أَضْمَمُ آرَاءَ الرِّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْتُ أَقْرَبَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَأَبْعَدَهَا

مِنَ الْإِزْتِيَابِ.^{۲۱}

نظریات اشخاص را با یکدیگر ضمیمه کن سپس انتخاب کن آنچه را که نزدیکتر بواقع بوده و از خطا و لغزش دورتر می باشد.

مطابق این حدیث آنچه که ملاک تقدم و اعتبار است همان اقریبیت به واقع می باشد و همین عنصر می تواند به رأی مشاورین و اکثریت، اعتبار و حجیت ببخشد. در هر مورد این ملاک وجود نداشت تبعیت از آن نیز لازم نمی باشد که در آن صورت فاقد حجیت و اعتبار خواهد بود.

۳- هنگامی که ابن عباس از حضرت علی (ع) می خواهد تا به طلحه و زبیر و معاویه حکومتهای بصره، کوفه و شام را بدهد تا کارشکنیهای آنها متوقف گردد

.....

۲۰- بحارالانوار ج ۷۵ ص ۱۰۱ و قصارالجمال ج ۱ ص ۳۵۲.

۲۱- وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۲۹.

حضرت در پاسخ می فرماید:

لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَأَرَى فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأَطِئْنِي.^{۲۲}

بر تو است که (از راه مشورت) مرا راهنمایی کنی و من مصلحت و اندیشه خود را در آن می‌نگرم پس هرگاه ترا پیروی نکردم تو مرا پیروی کن.

۴- امام صادق (ع) نیز استشاره را استخاره (طلب خیر کردن) معنی کرده

است.

بنابراین ملاک و ضابطه جهت سنجش آراء و کشف بهترین آنها عبارت است از اصلح و احق بودن، و لذا سیره عملی پیامبر (ص) نیز همین را نشان می‌دهد چرا که پیامبر (ص) هرکدام از قول مشاورین را که احق و اصلح بود انتخاب می‌کرد و انتخاب قول آنها از باب اخذ به اکثریت نبوده.

آنچه از مجموع مباحث گذشته بدست می‌آید این است که حاکم به هنگام مشاوره باید اصلح و احق را انتخاب کند و اکثریت از آن جهت که اکثریت است هیچ ملاکی برای انتخاب و تقدّم ندارد بنابراین رأی اکثریت از آن جهت که اکثریت است برحاکم الزام آور نخواهد بود بلکه مصالح واقعی و عمومی اجتماعی می‌تواند الزام کننده باشد و هرگاه حاکم به وجود مصالح مُلزمه قطع پیدا کرد باید بدان عمل کند خواه موافق با نظر اهل شوری باشد و یا مخالف با آن و لذا در صلح خُدَیبِیّه بسیاری از صحابه مخالف صلح بودند و آن را ننگ و ذلّت می‌دانستند و می‌گفتند: **فَعَلَامَ نُعْطِي الْكُدَيْبَةَ فِي دِينِنَا**. (چرا در راه دین تن به خواری دهیم) ولی پیامبر اکرم (ص) با عزمی راسخ فرمود: **أَنَا عَبْدُ اللَّهِ لَنْ أَخَالِفَ أَمْرَهُ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي** (من بنده خدا و رسول او هستم هرگز با فرمانش مخالفت نمی‌کنم و او نیز مرا و نخواهد گذارد).^{۲۳}

و با کشف معیار حجیت شوری و تعیین شاخصی جهت حجیت قول مشاورین که بیان کردیم می‌توان در رفع تعارض از آن کمک گرفت چرا که گاهی بین مشاورین اختلاف نظر پدید می‌آید و شاخص فوق می‌تواند معیار خوبی در حلّ این مشکل باشد و بر همین اساس است که می‌گوئیم رأی اکثریت به تنهایی نمی‌تواند برای حاکم الزام آور باشد و لذا خداوند در مورد مشاوره به پیامبر (ص) می‌فرماید:

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - (سوره آل عمران/ ۱۵۹).

در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن.

.....
۲۲- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۳۲۱. ۲۳- به نقل از مسئله شوری ص ۹۷.

و از همینجا می توان به منشأ اختلاف نظر بین شیعه و سنی در اجماع و نظیر آن در شوری دست یافت توضیح آنکه بنا به عقیده اهل سنت، حجیت اجماع بواسطه خود اجماع است یعنی چون عده ای هم فکر، نظری مشترک ارائه دادند همین، خود ملاک حجیت و اعتبار و تقدّم خواهد بود و در تعریف اجماع نیز تنها به همین عنصر توجه شده، اجماع عبارت است از اتفاق امت محمد(ص) بر امری.^{۲۴}

و روایت لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ^{۲۵} را نیز شاهد بر مدّعی خویش می دانند چون براین عقیده هستند که صرف اجتماع و جماعت کافی است در ابعادیت از خطا. فَالْجَمَاعَةُ أَعَدُّ عَنِ الْخَطَا مِنَ الْفَرْدِ فِي أَكْثَرِ الْحَالَاتِ وَمَا نَشَأُ مِنَ الْخَطْرِ عَلَى الْأُمَّةِ يَتَفَوِّضُ أَمْرَهَا إِلَى وَاحِدٍ مَهْمَا خُصِفَ رَأْيُهُ أَشَدَّ مِنَ الْخَطْرِ الَّذِي يَتَرْتَّبُ عَلَى رَأْيِ الْجَمَاعَةِ...^{۲۶}

در هر صورت علماء اهل سنت نه تنها ملاک حجیت و اعتبار اجماع را (به زعم خودشان) به شوری نیز تسری داده بلکه حجیت و اعتبار آن را بیش از اجماع نیز مورد توجه و عنایت قرار داده اند و شاید آنان به تبعیت از دانشمندان غربی نیز مسئله اکثریت را مطرح می کنند در حالیکه از نظر شیعه آنچه که ملاک حجیت اجماع است مسئله کاشفیت از رأی معصوم می باشد. و لذا در تعریف اجماع از این عنصر استفاده کرده و می گویند: اجماع عبارت است از اتفاق علماء بر امری که اتفاق آنها (به نوعی) کاشف از رأی معصوم باشد.^{۲۷} و چون عنصر «کاشفیت از رأی معصوم» در شوری وجود ندارد لذا ملاک و میزان اعتبار و حجیت شوری با اجماع متفاوت خواهد بود بنابراین در شوری مسأله کاشفیت از قول معصوم مطرح نمی باشد. و آنچه را که می توان معیاری برای اعتبار و حجیت شوری قرار داد عبارت است از کشف اصلحیت و احسن بودن و هدف از تشکیل شوری نیز همین است که احسن و اصلح را انتخاب کنیم که آیات شریفه: *الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ* (سوره زمر/۱۸) و *وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ* (سوره عنکبوت/۴۶) نیز مؤید همین معنی است.

پس از آنکه معیار و ملاک حجیت شوری مشخص شد و بدست آمد که شاخص اعتبار شوری در چه چیز است حال می خواهیم رابطه بین شوری با اجماع و شهرت را

.....
۲۴- المستصفي تأليف غزالي.

۲۵- كنز العمال حديث ۱۶۵۷ و ۱۶۶۳.

۲۶- تفسير المراغي جزء ۴ از جلد دوم ص ۱۱۳ ترجمه این عبارت پیش از این مطرح شد.

۲۷- قوانين الاصول.

مشخص ساخته و تفاوت بین آن دورا نیز بیان کنیم و توضیح دهیم که وجه اشتراک و امتیاز آنها در چه چیز است و آیا مشروعیت و حجیت شوری از راه حجیت و مشروعیت اجماع و شهرت بدست می آید یا اینکه مطلب به گونه دیگری است. برخی براین باورند که اجماع و شهرت نیز خود نوعی شوری است و از یک خانواده تشکیل شده است چنانکه در برخی از نوشته ها می خوانیم:

اسلام تا آنجا شوری را به رسمیت می شناسد که یکی از ملاکهای صحت و سقم اخبار، احادیث و روایات را اجماع - شور غیر حضوری - قرار داده یعنی جمع چند عالم برسر یک حدیث و تصدیق صحت آن خود سند می شود و لازم الاجراء می گردد علاوه برآنکه اعضاء شور کننده در اجماع گرد یکدیگر نمی نشینند و فقط از طریق نوشته ها، نظریات بدست می آیند معمولاً از نظر زمانی همیشه متأخرین از افکار متقدمین بهره می گیرند در صورتیکه عکس آن امکان پذیر نیست. شهرت و اجماع دو اصطلاح رائج حوزه های علمیه و کتب فقهی ما است در جلسات درس علوم اسلامی همین قدر که مسلم گردد و مشهور علمای شناخته شده و معتبر به سمتی متوجه باشند خود این شهرت دلیل قرار می گیرد و مورد استفاده واقع می شود. اکثریت اهل فن و متقی - اجماع - یکی از چهار میزان اساسی قبول یا رد مطالب منقول از قول ائمه می باشد.^{۲۸}

حقیقت امر این است که ما در اینجا بحث لفظی نداریم اگر کسی دامنه شوری را آنقدر توسعه دهد تا شامل اجماع نیز بشود و چنین اصطلاح کند، بحثی نداریم بلکه بحث در این است که آیا اجماع به اصطلاح اصولیین و فقها با شوری یکی است یا تفاوتی بینشان وجود دارد؟ ما معتقدیم که اجماع و شهرت کاملاً با اصل شورا متفاوت است بگونه ای که می توان ادعا کرد هیچ وجه اشتراکی بین آنها وجود ندارد همانطور که بین اجماع و شهرت نیز تفاوت بسیار است در هر صورت هر یک از اینها دارای بار فرهنگی و اصطلاحی مخصوص به خود است که ذیلاً به مهمترین تفاوت موجود بینشان اشاره می کنیم.

* ۱- اجماع همواره در احکام و کشف حکم معصوم مورد دارد نه در موضوعات یعنی توافق علما در کشف و یا بیان موضوعات را اجماع نمی گویند درحالیکه در مورد

.....
۲۸- شورا در اسلام، محمد ملکی ص ۲۷.

شورئ این چنین نیست چرا که می توان احکام (بنا به نظر برخی از اندیشمندان) و موضوعات را به شورئ گذاشت، البته در بخش «محدوده شور» خواهیم گفت که به نظر ما احکام اسلامی در چارچوب شور و مشاوره قرار نمی گیرد بلکه منحصر است در تعیین موضوعات و مصادیق احکام و همچنین در کیفیت اجراء آن.

* ۲- حجیت اجماع و ملاک آن بخاطر کاشفیت از قول معصوم است یعنی هرگاه توافق علما برحکمی از احکام به نوعی کاشف از قول معصوم باشد حجت خواهد بود پس مناط و ملاک حجیت در اجماع مسئله کشف از قول و رأی معصوم است هر چند فقها در تبیین کاشفیت و نوعیت آن اختلاف نظر دارند که بعضی قول معصوم را از راه حضور امام در میان اجماع کنندگان وعده ای از طریق لطفی و جمعی حتی می دانند و نیز به نظر عده ای حدسی و نظر نهائی هم کشفی است ولی همگان در این جهت اتفاق دارند که قول مجمعین حجت است از باب وجود رأی معصوم در میان مجمعین و اگر این عنصر در اجماع وجود نداشته باشد دیگر اعتبار نخواهد داشت درحالیکه چنین ملاک و مناطی در شورئ و حتی شهرت وجود ندارد پس حجیت شورا نه از باب کاشفیت از قول معصوم است بلکه از یک سو حکم عقلی بر اعتبار شورئ در محدوده خاصی وجود دارد و از سوی دیگر آیات و روایاتی چند نیز در اعتبار شورئ در محدوده خاصی وارد شده است پس در ادله حجیت و اعتبار اجماع و نیز ملاک مشروعیت و حجیت آن و همچنین طرف تشکیل اجماع با شورئ تفاوت اساسی و ریشه ای وجود دارد بدین لحاظ نمی توان آن دورا مشابه یکدیگر دانست البته به نظر اهل سنت شورئ می تواند چیزی شبیه اجماع باشد چرا که اجماع در نظر آنها فاقد عنصر کاشفیت از قول معصوم است بدین جهت ملاک اعتبار و مشروعیت شورئ و اجماع متحد خواهد بود و لذا برخی از علماء اهل سنت معمولاً در مورد اثبات اعتبار و حجیت شورئ از دلالتی استفاده می کنند که در مورد حجیت اجماع از آن بهره جسته اند نظیر: *لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ*.^{۲۹}

* ۳- تفاوت دیگر در این است که اگر اجماع با شرایط ویژه آن محقق شود کسی حق مخالفت با آن را ندارد به جهت کشف از قول معصوم درحالیکه شهرت و بخصوص شورئ از چنین ویژگی برخوردار نیست چنانچه از آیه *وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*، (سوره آل عمران/۱۳۹)، و دیگر ادله استفاده می شود که رأی مشاورین الزام آور نمی باشد مگر آنکه انسان قطع پیدا کند که قول مشاورین و یا اکثریت، موافق

.....

۲۹- کنزالعمال حدیث ۱۶۵۸ و ۱۶۶۳ و به همین مضمون به کنزالعمال حدیث ۳۴۴۵۹ و ۳۴۴۶۱ و ۱۰۲۹ و غیره مراجعه شود.

با مصلحت واقعی لازم الاستیفائی است و یا عدم تبعیت از آن موجب مفسده لازم الاجتناب خواهد بود که در این صورت لزوم تبعیت از قول مشاورین بخاطر قطع به وجود مصلحت ملزمه و یا دفع مفسده ملزمه خواهد بود که تفصیل آن به بخش مربوطه موکول می شود. البته این بدان معنی نیست که شوری از درجه اعتبار ساقط باشد بلکه مقصود این است که بین دو مفهوم شوری و اجماع وجه اشتراکی وجود ندارد.



بقیه از صفحه ۱۰۵

خون می شود و چگونه؟

۷ - نظریه فروید درباره خواب و عوامل آن و ...

اصولاً آگاه بودن یا آگاه نبودن او نسبت به یکی از دو گروه ادراکات یاد شده درفهم گروه دیگر تأثیری ندارد و این بدان خاطر است که یک نوع پیوند و ارتباط ارگانیکی که سرنوشت این دو گروه را به یکدیگر مرتبط سازد در میان آنها برقرار نیست.

در پایان، دو مطلب را یادآور می شویم:
۱ - ما به هیچ وجه با اصل ارتباط علوم و ادراکات بشری مخالف نیستیم و پیوند تحوّل علوم را قبول داریم بلکه آنچه را که

نمی پذیریم دو مطلب است:

الف - پیوند تحوّل علوم عامل منحصر یا عامل عمده تحوّل و تکامل در حوزه معارف بشری باشد؛

ب - چنین اصلی دارای کلیت و عمومیت می باشد.

۲ - ممکن است از نظر روانی یک نوع دیالوگ درونی، در میان ادراکات و معارف انسان برقرار بوده و حتی از عمومیت و گستردگی هم برخوردار باشد ولی یک چنین مطلب احتمالی را نمی توان به عنوان یک اصل مسلم معرفت شناسی، قلمداد نموده و دیگران را به رعایت آن توصیه کرد.

